

اثر تحصیلات عالی زنان روستایی بر اشتغال در نقاط روستایی ایران

محمدصادق علیپور^۱

چکیده

ارتقای سطح تحصیلات به لحاظ تأثیراتی که بر ایجاد فرصت‌ها و کسب شغل و درآمد دارد می‌تواند مورد توجه محققان و سیاست‌گذاران قرار گیرد. در دهه‌های اخیر با توجه به رشد سریع در سطح تحصیلات عالی زنان در ایران و ورود افراد با تحصیلات بالاتر به بازار کار، می‌توان کاهش نابرابری و کاهش فقر را از طریق اشتغال زنان در سطح کل کشور انتظار داشت.

بر اساس سرشماری ۱۳۹۵ نقاط روستایی کشور با در اختیار داشتن حدود ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی تنها ۲/۱۳ درصد از جمعیت آن را زنان دارای تحصیلات عالی تشکیل می‌دهد. هدف این مقاله بررسی ارتباط سطح تحصیلات عالی با کسب شغل و درآمد است. برای این منظور، از داده‌های طرح آمارگیری نیروی کار در سال‌های مختلف و همچنین طرح آمارگیری از هزینه-درآمد خانوارهای روستایی سال ۱۳۹۴، با حجم نمونه ۱۹۳۸۱ خانوار استفاده شده است. نتایج مدل لجستیک حاکی از آن است اگرچه زنان سرپرست خانوار در حالت کلی نسبت به مردان سرپرست خانوار شانس کم‌تری برای شاغل بودن دارند، اما

در صورتی که زنان سرپرست خانوار از تحصیلات دانشگاهی برخوردار باشند، شانس بیش‌تری برای شاغل شدن نسبت به مردان خواهند داشت و از این رو با کسب شغل و کاهش نابرابری، اثر مثبتی بر رشد تولید ناخالص داخلی هم روستا و هم کل کشور خواهند داشت. به‌عنوان یک توصیه سیاستی پیشنهاد می‌شود که گسترش کیفی و توسعه اقتصاد دانش بنیان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی در دستور کار قرار گیرد. در نتیجه این اقدام می‌توان کاهش نابرابری و فقر و همچنین رشد تولیدات در سطح منطقه‌ای را انتظار داشت.

کلمات کلیدی: تحصیلات عالی زنان روستایی، اشتغال زنان روستایی، توانمندسازی

زنان، مدل لجستیک

مقدمه و بیان مسأله

به‌طور بالقوه عرضه نیروی کار از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی و توسعه یک جامعه به حساب می‌آید. جهت‌گیری‌های درست سیاست‌های کلان اقتصادی در ایجاد اشتغال می‌تواند شتاب‌دهنده این رشد شود، همان‌طوری‌که در کلیه برنامه‌های توسعه پنج‌ساله این هدف‌گذاری‌ها لحاظ شده است. از طرف دیگر بیکاری نیروی انسانی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان عواقب ناگواری را به‌دنبال دارد و هم فرد و هم جامعه را با آسیب‌های متعددی روبه‌رو می‌سازد. بیکاری در سطح خرد موجب عدم دسترسی به درآمد و از دست رفتن فرصت‌ها و امکانات می‌شود و لذا رفاه جمعی کل خانوار را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر بیکاری آسیب‌های روانی، روحی و اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت. بیکاری فارغ‌التحصیلان موضوع را کمی پیچیده‌تر می‌کند چون از یک طرف، هزینه‌هایی است که هم خانوار و هم جامعه پرداخت کرده است و از طرف دیگر فرد نتوانسته آموزش فراگرفته را در عمل به‌کار گیرد. در نتیجه آثار و تبعات بیکاری در سطح کلان باعث هدررفت سرمایه انسانی و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی هر کشوری به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی دارای جایگاه ارزشمندی هستند، لذا این سرمایه همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و محققان رشته جمعیت و اقتصاد بوده است. یکی از سیاست‌هایی که کشورها در سطح خرد و کلان به

منظور توسعه اقتصادی اتخاذ می‌کنند، توانمندسازی اقتصادی نیروی انسانی به‌ویژه زنان است. توانمندسازی اقتصادی را می‌توان، افزایش ظرفیت برای مشارکت در توسعه و رشد اقتصادی و همچنین افزایش بهره‌وری دانست. به طوری که در فرایندهای رشد، ارزش فعالیت آن‌ها تشخیص داده شده، به مقام آن‌ها احترام گذاشته شده و زمینه را برای توزیع منصفانه‌تر مزایای رشد امکان‌پذیر سازد. توانمندسازی اقتصادی دسترسی هم زنان و هم مردان به منابع و فرصت‌های اقتصادی از جمله مشاغل جدید، گسترش سرمایه‌های مولد، توسعه مهارت‌ها و توسعه خدمات را فراهم می‌کند.

تحولات اخیر در وضعیت و ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی کشورها و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه سبب شده است که نقش زنان هم از جنبه اقتصادی و هم از جنبه اجتماعی در جامعه روندی متفاوت از قبل به خود بگیرد. بکر^۱ (۱۹۹۱) و چرلین^۲ (۲۰۰۰) نشان داده‌اند که تغییرات رخ داده در مشخصات و ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی زنان سبب شده است تا با افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان، نقش وضعیت اقتصادی مردان جوان در روند ازدواج و تشکیل خانواده به مراتب کاهش یابد و عوامل دیگری در شکل‌گیری ازدواج جوانان اهمیت ویژه پیدا کنند. یوروویچ^۳ (۲۰۱۰) با استفاده از یک مدل لاجستیک سعی کرده است تا نشان دهد که تمایل مردان و زنان جوان برای انجام اولین ازدواج‌شان تا چه حدی تحت تاثیر وضعیت اقتصادی با ثبات مردان و نیز استقلال اقتصادی زنان قرار گرفته است. او نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی زنان روندی رو به رشد داشته که این امر به شدت متاثر از بهبود سطح تحصیلات و سایر ویژگی‌های زنان بوده است. این امر سبب شده که با تقویت استقلال اقتصادی زنان، سن اولین ازدواج آن‌ها نیز افزایش یابد.

مبانی نظری

تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در دهه‌های اخیر موجب شده است که نرخ مشارکت و اشتغال زنان تحت تاثیر قرار گیرد. امروزه در جوامع صنعتی و کشورهای در حال گذار مطالعات

1 Becker (1991)

2 Cherlin (2000)

3 Yurovich (2010)

زیادی در حوزه اقتصاد جمعیت و تاثیر اشتغال زنان بر ساختار خانواده و حتی سبک‌های زندگی انجام شده است. محققان نیز بر این موضوع اذعان دارند که اشتغال زنان تاثیرات انکارناپذیری بر روح و جسم زنان، رابطه زناشویی، جمعیت، نقش مادری و اقتصاد خانواده دارد و از منظر دین نیز این موضوع نمی‌تواند نادیده گرفته شود. با توجه به اهمیت نهاد خانوار و نقش سرپرست در تامین نیازهای اصلی اعضای آن از یک سو و از سوی دیگر نقش انکارناپذیر زنان در رشد و شکوفایی جوامع، سهم آنان در محاسبات ملی کمتر به چشم می‌آید.

از طرف دیگر موضوع اشتغال سرپرستان خانوار در نقاط روستایی و به‌ویژه زنان سرپرست خانوار به لحاظ تاثیری که بر تولید ناخالص داخلی، درآمد ملی، توزیع و مصرف ملی یک کشور دارد، می‌تواند مورد توجه اندیشمندان، محققان و سیاستگذاران قرار گیرد. لذا در دهه‌های اخیر، با توجه به تغییرات رخ داده در ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی زنان و ورود افراد با تحصیلات بالاتر، مطالعه‌ی عوامل موثر در مشارکت اقتصادی آن‌ها و اشتغال زنان را ضرورتی انکارناپذیر ساخته است.

از آنجا که اشتغال زنان تابع عوامل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی است، بنابراین برای بررسی مشارکت آن‌ها در جامعه نمی‌توان به‌صورت صرف به یک جنبه از موضوع توجه داشت. مسلماً محدود کردن مطالعات حوزه زنان در یکی از ابعاد نمی‌تواند تصویر روشنی از بحث را به نمایش بگذارد. در نتیجه سعی شده است علاوه بر آن‌که اشتغال زنان از منظر اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، از متغیرهای دیگر نیز بهره گرفته شود (عرب مازار؛ علی‌پور و زارع نیاکوکی ۱۳۹۴). عوامل موثر بر مشارکت و اشتغال زنان در جامعه، برای مثال نرخ مشارکت زنان به شدت تابعی از عامل‌های اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی است. تحصیلات، درآمد سایر افراد در خانواده، وضعیت زناشویی، سن، بعد خانوار، محل اقامت، مذهب و وضعیت درآمدی خانوار (لوسیدیلو^۱، موسا و آکارو ۲۰۱۰؛ کاوند؛ عوض‌علی‌پور؛ زندگی و دامن‌کشیده. ۱۳۹۰) عواملی هستند که در مطالعات مختلف بر آن‌ها تاکید شده است.

1 Losiddilo and et al.

یکی از پیش شرط‌های توسعه پایدار و کاهش فقر توانمندسازی زنان در مناطق روستایی می‌باشد. از این نقطه نظر توانمندسازی اقتصادی زنان مستلزم تنظیم سیاست‌های عمومی مناسب، رویکرد کلان‌نگر و تعهد بلندمدت است که باید در چشم‌اندازها لحاظ شود و از طرفی در کوتاه‌مدت عدم تبعیض جنسیتی باید در طراحی و بسته‌های سیاستگذاری و برنامه‌ریزی گنجانده شوند. چنانچه دسترسی برابر به سرمایه‌ها، امکانات آموزشی و بهداشتی بیشتر از گذشته در نظر گرفته شود می‌توان فرصت‌های شغلی خوبی را چه برای مردان و چه برای زنان تجسم کرد که منجر به کاهش نابرابری و کاهش فقر شود (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱، ۲۰۱۰).

شرمن وود (۱۳۷۶) در کتاب دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی بیان می‌کند که «مهم‌ترین پایگاه زن در هر مکانی، میزان مشارکت او در زندگی اقتصادی و کنترل او بر دارایی و محصولات است که تولید می‌کند». براین اساس، شناخت حجم این مشارکت و تحولات آن در ادوار مختلف تاریخ به شناخت پایگاه زن در جامعه کمک و افری می‌نماید. برای روشن‌تر شدن اهمیت فعالیت زنان در خانه، می‌توان جایگاه زنان را از طریق سهم آنان در کل ارزش افزوده‌ی جامعه مورد بررسی قرار داد (امین رشتی ۱۳۷۵). مطالعات زیادی نشان داده است که نرخ مشارکت اقتصادی افراد و بخصوص تا حد زیادی متأثر از بهبود سطح تحصیلات و آموزش‌های عالی بوده است (یورویچ ۲۰۱۰). لذا، گسترش کیفی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی می‌تواند تسریع‌کننده تولید ناخالص و ایجاد اشتغال شود.

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، با توجه به نقش و جایگاهی که در تولید و انتقال دانش دارند، می‌توانند عامل مهم توسعه و تحقق اقتصاد دانش‌بنیان در سطح ملی و منطقه‌ای باشند (ترانی و هالسورث^۲ ۲۰۱۰). دیگر تحقیقات تجربی در سطح ملی (هوگینز و جانستون^۳ ۲۰۰۹؛ کانیلز و وان دن بوش^۴ ۲۰۱۰) نیز نشان داده است که در کشورهای پیشرفته دانشگاه‌ها در توسعه ملی، منطقه‌ای و محلی نقش اساسی دارند (تریپل و سینوزیک و اسمیت^۵ ۲۰۱۵).

1 Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

2 Trani & Holsworth

3 Huggins & Johnston

4 Caniels & van den Bosch

5 Tripl, Sinozic & Smith

"توسعه دانش بنیان بدین معناست که اساس توسعه یک جامعه در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تولید، انتقال و اشاعه دانش و استفاده از آن در جامعه است. توسعه دانش بنیان، برخلاف راهبردهای رایج در کشورهای در حال توسعه، از پایین به بالا شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دانشی که موجب توسعه یک منطقه در تمام ابعاد می‌شود، در درجه اول توسط مردم آن منطقه در تمام سنین - کسب می‌شود، انتقال می‌یابد، اشاعه پیدا می‌کند و به بهره‌برداری می‌رسد. دانش کسب شده توسط مردم مناطق همجوار، دیگر مناطق کشور و مردم دیگر کشورهای جهان نیز به‌نحوی به منطقه مدنظر انتقال پیدا می‌کند و در آن ترویج و از آن استفاده می‌شود" (انتظاری، ۱۳۹۷).

تحقیقات انجام شده

لوسیندیلو، موسا و آکارو (۲۰۱۰) با توسل به یک مدل لجستیک ارتباط بین متغیرهایی نظیر سطح تحصیلات، وضع زناشویی، منطقه سکونت و مذهب، زنان ساکن در منطقه‌ای از کشور تانزانیا را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاکی از آن است که در تانزانیا، متغیرهایی نظیر منطقه سکونت زنان دارای اثر مثبت و معناداری بر افزایش شانس شاغل بودن زنان و شرکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی داشته، درحالی‌که متغیرهای سطح تحصیلات و مذهب دارای اثر معناداری نمی‌باشند.

علیرغم این که هنوز نرخ مشارکت زنان در کشور آفریقای جنوبی نسبت به مردان کمتر است، اما یاکوبو^۱ (۲۰۱۰) با استفاده از یک مدل رگرسیون لجستیکی نشان داده که این نرخ برای زنان آفریقای جنوبی به‌خاطر بهبود چشمگیر مشخصه‌های اجتماعی - اقتصادی آن‌ها، افزایش قابل توجهی داشته است و در بین این مشخصه‌ها، سطح تحصیلات زنان نقش قابل‌توجهی در افزایش نرخ مشارکت آن‌ها داشته است. از نظر اقتصادی یاکوبو ترجیح می‌دهد که این پدیده را به‌عنوان افزایش در سرمایه انسانی زنان معرفی کند که توانسته است در اشتغال و افزایش فعالیت‌های اقتصادی زنان آفریقای جنوبی نقش بسزایی را ایفا نماید.

شاهین؛ شاپیر و فریدی^۱ (۲۰۱۵) با استفاده از مدل لجستیک به بررسی عوامل موثر بر وضعیت اشتغال زنان پرداختند و نشان دادند که تحصیلات و وضع زناشویی تاثیر مثبت بر اشتغال زنان دارد. اما اشتغال زنان در حوزه روستایی کمی متفاوت تر از بخش شهری و غیرروستایی است. به دلیل آنکه فعالیت‌ها در روستاها ممکن است بیشتر از مجاری غیررسمی انجام شود.

مارکسو و تامارو^۲ (۲۰۱۱) اثرات افزایش بیکاری بلندمدت بر کاهش رشد اقتصادی را با به‌کارگیری مدل لجستیک در کشور استونی نشان دادند. همچنین آن‌ها نشان داده‌اند افرادی که در مناطق روستایی و منطقه صنعتی شمال شرق استونی زندگی می‌کنند، نتوانستند از شرایط مطلوب اقتصاد کلان طی دوره‌های رکود اقتصادی در مقایسه با مردم ساکن در مناطق شهری و سایر مناطق کشور برخوردار شوند. این موضوع دلالت بر این دارد که موقعیت جغرافیایی مستقل از ویژگی‌های زندگی افراد، نقش مهمی را در بیکاری بلندمدت در شرایط رونق و رکود اقتصادی ایفا می‌کند. نتایج این تحقیق نشان داده است که تحصیلات رابطه خطی با بیکاری بلندمدت دارد. افراد با سطح تحصیلات ابتدایی، ۵/۲ برابر و افراد با سطح آموزش متوسطه ۲/۲ برابر شانس بیشتری برای باقی ماندن در بیکاری بلندمدت در مقایسه با افراد با تحصیلات دانشگاهی در سال ۲۰۰۶ داشتند. در این مدل بیکاری به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل نیز سن، جنس، تحصیلات، قومیت و مکان جغرافیایی بوده است.

محققان دیگر از جمله فرار^۳ (۲۰۰۱) نیز اعلام نمودند که تاکید بر درآمد کسب شده از حوزه‌های رسمی و نگاه به حضور زنان در بازار کار به دلیل نادیده گرفتن کار زنان در بخش‌های غیر رسمی از جمله در بخش روستایی و کشاورزی و تولید کالا و خدمات در منزل ناقص است و نیاز به تعریف و معیارهای جدید دارد.

۱- نگاهی به جمعیت روستایی در ایران

گرایش به سکونت در شهرها طی یک صد سال اخیر باعث شده است که به تدریج مردم بیشتری محل سکونت خود را از مناطق روستایی به مناطق شهری منتقل کنند و این امر، رشد

1 Shaheen et al 2015

2 Ülle Marksoo and Tiit Tammaru

3 Farrar (2001)

جمعیت شهری را به دنبال داشته باشند. شهرنشینی معلول عوامل مختلفی است که آغاز آن را با انقلاب صنعتی می‌دانند و سپس توسعه شبکه راه‌ها و تمایل بشر به ایجاد یک زندگی دسته جمعی، توسعه مبادلات کالا، پیشرفت‌های فنی و توسعه فن‌آوری و اطلاعات از دیگر عواملی هستند که منجر به انتقال جمعیت از روستاها به شهرها شده است (علی‌پور، طاهری قدرت و کریمی ۱۳۹۵).

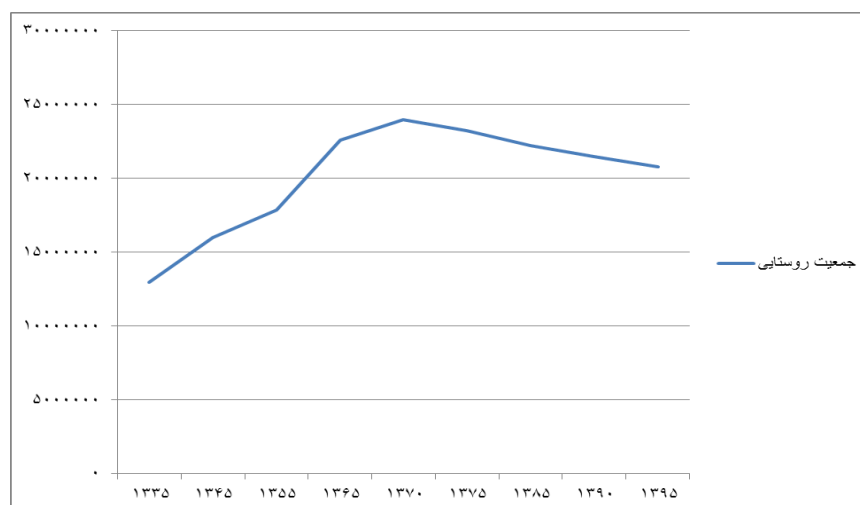
جدول ۱- تعداد جمعیت کل کشور، روستایی و نسبت جمعیت روستایی به کل کشور ۱۳۳۵-۱۳۹۵

سال	جمعیت کشور	جمعیت روستایی*	نسبت جمعیت روستایی به کل
۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۴	۱۲۹۵۲۰۸۳	۰/۶۸
۱۳۴۵	۲۵۷۸۸۷۲۲	۱۵۹۹۲۹۱۲	۰/۶۲
۱۳۵۵	۳۳۷۰۸۷۴۴	۱۷۸۵۴۰۶۴	۰/۵۳
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵۰۱۰	۲۲۶۰۰۴۴۹	۰/۴۶
۱۳۷۰	۵۵۸۳۷۱۶۳	۲۴۰۰۰۵۶۵	۰/۴۳
۱۳۷۵	۶۰۵۵۴۸۸	۲۳۲۳۷۶۹۹	۰/۳۹
۱۳۸۵	۷۰۴۹۵۷۸۲	۲۲۲۳۵۸۱۸	۰/۳۲
۱۳۹۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۲۱۵۰۳۰۰۸	۰/۲۹
۱۳۹۵	۷۹۹۲۶۲۷۰	۲۰۷۷۹۴۲۳	۰/۲۶

منبع: مرکز آمار ایران نتایج سرشماری در سال‌های مختلف

* جمعیت غیر ساکن، به جمعیت روستایی اضافه شده است.

همان‌گونه که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، در سال‌های اخیر شاهد کاهش نسبت جمعیت روستایی به جمعیت کل کشور بوده‌ایم به طوری که این نسبت از ۰/۶۸ در سال ۱۳۳۵ به ۰/۲۶ در سال ۱۳۹۵ کاهش پیدا کرده است. در دهه‌های اخیر افزایش جمعیت شهری نسبت به کل جمعیت کشور نشان دهنده افزایش تعداد جمعیت شهرها و کاهش جمعیت روستایی است که ناشی از مهاجرت روستاییان به شهر و یا تبدیل روستا به شهر می‌باشد. در نمودار ۱ نیز نشان داده شده است که جمعیت در نقاط روستایی از سال ۱۳۷۰ رو به کاهش گذاشته است.



نمودار ۱- جمعیت روستایی کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵

۲- نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ بیکاری در نقاط روستایی

در این قسمت نگاهی به نرخ مشارکت زنان و نرخ بیکاری زنان در نقاط شهری و روستایی کشور خواهیم پرداخت. نرخ مشارکت اقتصادی نشان دهنده نسبت جمعیت فعال ده ساله و بیشتر به جمعیت ده ساله و بیشتر کشور است که عرضه نیروی کار در جامعه را به نوعی نمایندگی می‌کند. همانگونه که جدول ۲ نشان می‌دهد نرخ مشارکت زنان روستایی از نرخ مشارکت زنان در نقاط شهری بیشتر است و از طرف دیگر و برعکس نرخ بیکاری زنان در نقاط شهری از نقاط روستایی بیشتر است.

جدول ۲- نرخ مشارکت، نرخ بیکاری در نقاط روستایی و شهری کشور ۱۳۸۷-۱۳۹۴

سال	زنان روستایی		زنان شهری	
	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری
۱۳۸۷	۲۰.۰	۷.۱	۱۲.۹	۲۳.۰
۱۳۸۸	۱۸.۱	۶.۵	۱۳.۱	۲۲.۶

ادامه جدول ۲- نرخ مشارکت، نرخ بیکاری در نقاط روستایی و شهری کشور ۱۳۸۷-۱۳۹۴

زنان شهری		زنان روستایی		سال
نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	
۲۶،۵	۱۳،۰	۸،۶	۱۸،۴	۱۳۸۹
۲۶،۲	۱۱،۷	۹،۸	۱۵،۰	۱۳۹۰
۲۴،۴	۱۲،۹	۹،۴	۱۵،۷	۱۳۹۱
۲۴،۷	۱۱،۸	۸،۶	۱۳،۸	۱۳۹۲
۲۳،۶	۱۲،۶	۱۰،۴	۱۴،۴	۱۳۹۳
۲۳،۸	۱۲،۸	۸،۹	۱۴،۵	۱۳۹۴
۲۴،۸	۱۴،۵	۱۰،۳	۱۶،۱	۱۳۹۵
۲۴،۰	۱۵،۵	۸،۵	۱۷،۳	۱۳۹۶

منبع: مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری نیروی کار در سال‌های مختلف

۳- وضعیت تحصیلات زنان روستایی در ایران

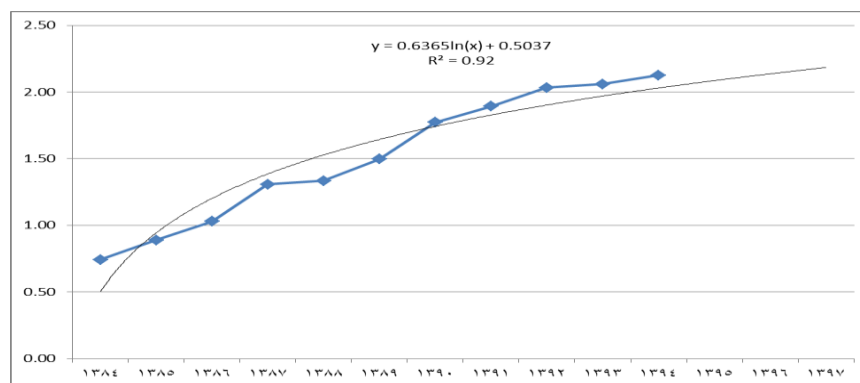
طبق آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، نقاط روستایی کشور با جمعیت ۲۰۷۷۹۴۲۳ نفر و در اختیار داشتن حدود ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی (پژوهشکده آمار ۱۳۹۵) تنها ۲/۱۳ درصد از جمعیت آن را زنان دارای تحصیلات عالی تشکیل می‌دهد. بدون شک عرضه نیروی کار با کیفیت و دارای تحصیلات عالی و ایجاد اشتغال برای آن‌ها از مهم‌ترین عوامل موفقیت جامعه به حساب می‌آید. جهت‌گیری سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان در افزایش اشتغال نیروی انسانی و کاهش نرخ بیکاری بر افزایش تولید ناخالص داخلی می‌تواند بسیار موثر باشد به طوری که در کلیه برنامه‌های توسعه پنج ساله این هدف‌گذاری‌ها را می‌توان به وضوح دید.

جدول ۳- نسبت زنان روستایی دارای تحصیلات عالی به جمعیت روستایی: ۱۴۰۴-۱۳۸۴

سال	جمعیت روستایی	زنان روستایی دارای تحصیلات عالی	
		تعداد	نسبت به جمعیت
۱۳۸۴	۲۱۸۷۶۵۷۲	۱۶۲۶۱۷	۰,۷۴
۱۳۸۵	۲۱۷۷۵۵۶۹	۱۹۳۷۲۹	۰,۸۹
۱۳۸۶	۲۱۵۳۲۳۵۲	۲۲۱۴۳۱	۱,۰۳
۱۳۸۷	۲۱۲۵۳۵۷۷	۲۷۷۶۱۶	۱,۳۱
۱۳۸۸	۲۰۹۷۴۸۰۳	۲۷۹۸۹۹	۱,۳۳
۱۳۸۹	۲۰۶۹۶۰۲۹	۳۰۹۸۸۷	۱,۵۰
۱۳۹۰	۲۰۴۱۷۲۵۴	۳۶۱۸۵۲	۱,۷۷
۱۳۹۱	۲۱۰۹۲۱۹۶	۳۹۹۰۰۵	۱,۸۹
۱۳۹۲	۲۱۱۰۷۹۶۸	۴۲۸۹۹۲	۲,۰۳
۱۳۹۳	۲۱۱۰۱۲۶۷	۴۳۴۴۶۳	۲,۰۶
۱۳۹۴	۲۱۱۰۴۶۰۳	۴۴۸۷۰۲	۲,۱۳
*۱۳۹۵	۲۰۷۷۹۴۲۳		۲,۴۰
*۱۴۰۰			۳,۱۴
*۱۴۰۴			۳,۷۳

منابع: مرکز آمار ایران نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵؛ نتایج آمارگیری نیروی کار در سال‌های مختلف

* پیش‌بینی و محاسبات محقق



نمودار ۲- نسبت زنان روستایی دارای تحصیلات عالی به جمعیت روستایی طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۴

جدول ۳ و نمودار ۲ وضعیت زنان روستایی دارای تحصیلات عالی که از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی فارغ‌التحصیل شده‌اند را طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود نسبت زنان دارای تحصیلات عالی از ۰/۷۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲/۱۳ درصد در سال ۱۳۹۴ افزایش پیدا کرده است. پیش‌بینی برای سال‌های آتی نیز حاکی از این افزایش است به طوری که در سال ۱۴۰۴ به ۳/۷۳ درصد خواهد رسید.

روش تحقیق و داده‌ها

در ادبیات مربوط به بررسی وضعیت اجتماعی - اقتصادی زنان، مدل‌های رگرسیون لجستیکی عمدتاً به عنوان یک ابزار کارآمد معرفی شده‌اند. این قسمت به معرفی مدل و داده‌های مرتبط با عوامل موثر بر شاغل بودن زنان سرپرست خانوار می‌پردازد. بنابراین، با استفاده از داده‌های طرح نمونه‌گیری از هزینه - درآمد خانوارهای روستایی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۴ که شامل ۱۹۳۸۱ خانوار می‌باشد و به کارگیری مدل لجستیک، نقش جنسیت سرپرست خانوار و سایر ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری از این طرح، بر روی شاغل بودن سرپرست خانوار مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، سؤالی که در این بخش مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که آیا جنسیت سرپرست خانوار می‌تواند نقشی در افزایش احتمال (شانس) شاغل بودن سرپرست خانوار با ثابت بودن سایر عوامل داشته باشد؟ این موضوع در سطح داده‌های مربوط به خانوارهای روستایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از نرم افزار Eviews استفاده شده است.

هدف این است که نشان داده شود کدام یک از ویژگی‌های سرپرست خانوار زن می‌تواند احتمال بهبود در اشتغال و نقش اقتصادی آنان در بخش رسمی و قابل اندازه‌گیری اقتصاد را افزایش دهد. این امر کمک خواهد کرد تا سیاستگذاران اقتصادی عوامل موثر بر شاغل شدن زنان را برای سال‌های آتی با دقت و حساسیت بیشتری مورد توجه قرار دهند، چراکه هر چه این‌گونه سیاستگذاری‌ها موثرتر باشند، می‌توان انتظار داشت تا در آینده شانس شاغل شدن زنان

نیز افزایش یافته و به طبع آن نقش اقتصادی آن‌ها در بخش رسمی و قابل اندازه‌گیری اقتصاد نیز پر رنگ‌تر خواهد شد.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی زنان سرپرست خانوار و داده‌های طرح آمارگیری از هزینه-درآمد خانوار روستایی ۱۳۹۴ و معرفی مدل رگرسیون لجستیک، ضمن بررسی عوامل موثر بر افزایش شانس شاغل بودن زنان سرپرست خانوار در مقابل مردان سرپرست خانوار، نقش جنسیت سرپرست خانوار و سایر عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر شاغل بودن سرپرست یک خانوار روستایی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در ادامه و قبل از تجزیه و تحلیل داده‌ها، وضعیت جمعیتی و سطح تحصیلات زنان روستایی در کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مدل مورد استفاده، لجستیک^۱:

از آنجائی که داده‌های مربوط به متغیر وابسته تنها دو مقدار صفر و یک را به خود می‌گیرد، لذا بر اساس مبانی نظری دیگر نمی‌توان با توسل به روش حداقل مربعات معمولی، نقش عوامل مؤثر بر شاغل بودن یا نبودن سرپرست خانوار را مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، زمانی که متغیر وابسته تنها دو مقدار یک یا صفر را اخذ می‌کند می‌توان نشان داد که مقدار متغیر وابسته بیانگر $E(Y | X) = P(Y = 1 | X)$ خواهد بود که عددی بین صفر و یک می‌باشد. لذا استفاده از رهیافت حداقل مربعات معمولی نمی‌تواند تضمین کند که مقدار برآورد شده برای Y ، $\left(Y \mid X \right)$ ، بین صفر و یک بدست‌آید و علاوه بر آن، مشکلات دیگری نظیر ناهمسانی واریانس و ... نیز وجود خواهد داشت. بنابراین برای رفع چنین مشکلی از تابع توزیع لجستیک استفاده می‌شود. تابع توزیع لجستیک عبارت است از:

$$P_Z(Z < z) = \frac{1}{1 + e^{-z}} = \frac{e^z}{1 + e^z} \quad (1)$$

که در آن وقتی $z \rightarrow \infty$ ، مقدار احتمال برابر با یک خواهد شد و هنگامی که $z \rightarrow -\infty$ ، مقدار احتمال برابر با صفر می‌شود.

برای این‌که بتوان اثر متغیرهای توضیحی را بر روی احتمال اخذ یک ویژگی را بدست‌آورد (با تضمین این‌که مقدار احتمال بین صفر و یک باشد) تابع رگرسیونی را می‌توان به صورت زیر تصریح نمود:

$$P_i = E(Y = 1 | X_i) = \frac{1}{1 + e^{-(\beta_0 + \beta_1 X_i)}} = \frac{e^{(\beta_0 + \beta_1 X_i)}}{1 + e^{(\beta_0 + \beta_1 X_i)}} \quad (2)$$

که در آن P_i احتمال یک بودن مقدار Y (برخورداری از ویژگی تعریف شده برای Y) برای خانوار i ام را که دارای خصوصیت X_i می‌باشد، ارائه می‌دهد. حال اگر تعداد متغیرهای توضیحی بیش از یکی باشد، می‌توان رابطه فوق را با افزودن ضرایب β_i متناظر به این متغیرهای توضیحی بسط داد.

برای تفسیر نتایج حاصل از رگرسیون فوق، (تفسیر ضرایب $\hat{\beta}_i$)، می‌توان به صورت زیر عمل نمود:

$$1 - P_i = \frac{1}{1 + e^{(\beta_0 + \beta_1 X_i)}}$$

که در آن $1 - p_i$ بیانگر احتمال برخورداری نبودن خانوار i ام از ویژگی Y می‌باشد.

$$\frac{P_i}{1 - P_i} = e^{(\beta_0 + \beta_1 X_i)}$$

نسبت فوق بیانگر نسبت شانس^۱ می‌باشد. به عبارت دیگر این نسبت، شانس خانوار i ام برای برخورداری بودن از ویژگی Y در مقابل عدم برخورداری از آن را نشان می‌دهد. با گرفتن لگاریتم طبیعی از دو طرف رابطه فوق، می‌توان نوشت:

$$L_i = \ln\left(\frac{P_i}{1 - P_i}\right) = \beta_0 + \beta_1 X_i \quad (3)$$

که در آن ضریب β_4 بیانگر میزان تغییر در لگاریتم شانس برخورداری از ویژگی Y برای خانوار i ام است. از آنجائی که تبدیل لگاریتم یک تبدیل یکنوا است، لذا اگر این ضریب مثبت باشد، به طور کلی می توان نتیجه گرفت که متغیر X_i شانس برخورداری از ویژگی Y را برای خانوار i ام افزایش می دهد. هرچه مقدار این ضریب بزرگ تر باشد، اثر این متغیر بر افزایش شانس برخورداری از ویژگی Y برای خانوار i ام بیشتر خواهد شد (یعنی مقدار $\left(\frac{P_i}{1-P_i}\right)$ را به اندازه اثر نهایی $\beta_4 e^{\beta_4}$ افزایش می دهد و به تبع آن احتمال P_i بزرگ تر خواهد شد، یعنی احتمال اینکه $Y_i = 1$ شود بزرگ تر خواهد شد). برعکس وقتی این ضریب منفی باشد آنگاه می توان نتیجه گرفت که متغیر X_i مقدار شانس $\left(\frac{P_i}{1-P_i}\right)$ را برای زمانی که خانوار ویژگی X_i را داشته باشد کاهش می دهد و به تبع آن احتمال P_i کوچک تر و در مقابل احتمال $(1 - P_i)$ بزرگ تر خواهد شد (یعنی احتمال اینکه $Y_i = 0$ باشد، بزرگ تر خواهد شد) (گوجاراتی ۲۰۰۴). رابطه‌ی (۳) مبنای تفسیر ضرایب رگرسیونی در بخش بعدی قرار خواهد گرفت.

۲- عوامل مؤثر بر شاغل بودن سرپرست یک خانوار روستایی

سرمایه گذاری در حوزه آموزش عالی و همچنین گسترش امکانات تحصیلی در سطح دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در چند دهه اخیر باعث شده است که گرایش به تحصیلات عالی چه در مردان و چه در زنان در کل کشور افزایش یابد. گرایش به تحصیلات عالی می تواند به فرصت های شغلی جدید منجر شود که این نیز بر افزایش تولید ناخالص داخلی و کاهش نابرابری و فقر تاثیرگذار است.

همانطور که پیشتر اشاره شد، با استفاده از مدل لجستیک، می توان نشان داد که مشخصه های اجتماعی- اقتصادی یک خانوار تا چه حدی بر شانس دارا بودن یک ویژگی خاص برای افراد مورد بررسی در یک تحقیق موثرند. یکی از مسائل مهم در بررسی فعالیت اقتصادی زنان، توجه به عوامل موثر بر وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار می باشد. آگاهی از شدت اهمیت جنسیت بر شاغل بودن سرپرست خانوار می تواند به نوعی بیانگر این باشد که آیا سرپرستان زن

یک خانوار می‌توانند به همان اندازه که سرپرستان مرد شانس شاغل بودن را دارند، آن‌ها نیز از این شانس برخوردار باشند؟ علاوه بر جنسیت، سن سرپرست خانوار، سطح تحصیلات، وضعیت اقتصادی از مهم‌ترین متغیرهای مربوط به ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی به‌شمار می‌آیند. از آنجایی که دسترسی مستقیم به درآمد خانوارها امکان‌پذیر نیست، سعی شده است که متغیرهایی نظیر لگاریتم کل مخارج خانوار، نحوه تملک خانه و داشتن وسیله نقلیه شخصی به‌عنوان معیاری از سطح توانمندی اقتصادی خانوار مورد استفاده قرارگیرند. با منظور کردن این متغیرها به‌عنوان متغیرهای توضیحی مدل، متغیر وابسته‌ی کیفی (در معادله ۳)، بیانگر شاغل بودن سرپرست خانوار (عدد یک) و عدم اشتغال او (عدد صفر) می‌باشد. به‌طور خلاصه، متغیرهای زیر به‌عنوان عوامل مؤثر بر شاغل بودن سرپرست خانوار در نظر گرفته شده‌اند:

Lexp: لگاریتم کل مخارج خانوار (به‌عنوان معیاری از سطح درآمد خانوار)

Sex: جنس سرپرست خانوار (مرد=۱، زن=۰)

Age: سن سرپرست خانوار به‌عنوان معیاری از تجربه کاری او

Degree: وضع تحصیلات (دیپلم و زیر دیپلم=۰، فوق دیپلم و بالاتر=۱)

Malekiyat: نحوه تملک خانه مسکونی (دارای منزل=۱، در غیر این صورت=۰)

CAR1: خانوار داری اتومبیل شخصی می‌باشد=۱، در غیر این صورت=۰

Marital: دارای همسر کد=۱، در غیر این صورت کد=۰

یافته‌های مدل لجستیک

جدول ۴، نتایج حاصل از برآورد مدل لجستیک را برای داده‌های طرح نمونه‌گیری از هزینه-درآمد خانوار روستایی سال ۱۳۹۴ ارائه می‌دهد.^۱ در این جدول، ملاک تصمیم‌گیری در مورد معنی دار بودن اثر متغیرها بر شانس اشتغال سرپرست خانوار، سطح بحرانی ۵ درصد تعیین شده

۱ ضرایب و سطح معنی داری هریک از ضرایب در پیوست آورده شده است.

است. نتایج حاکی از آن است که سطح درآمد (مخارج) خانوار^۱، $Lexp$ و جنسیت دارای اثرات مثبت و معنی دار در سطح ۵ درصد بر شاغل بودن سرپرست خانوار می‌باشند. مثبت بودن ضریب سطح درآمد بیانگر این است با افزایش رشد اقتصادی، انتظار می‌رود که سرپرست مرد خانوار شانس بیشتری برای پیدا کردن شغل داشته باشد. بنابراین برای کشورهای در حال توسعه که هنوز انباشت سرمایه در آن‌ها بسیار کم‌تر از کشورهای توسعه یافته است، انتظار می‌رود که با به‌کارگیری بیشتر ظرفیت‌های تولیدی‌شان و افزایش حجم سرمایه‌گذاری، سطح تولید واقعی اقتصاد را بتوانند افزایش دهند. در نتیجه افزایش در تولید منجر به افزایش در اشتغال هم برای زنان و هم برای مردان خواهد شد. لذا می‌توان انتظار داشت که در صورت وجود رشد اقتصادی مثبت، فرصت‌های شغلی هم برای زنان و هم مردان افزایش یابد ولی اثر آن بر اشتغال مردان بیشتر است.

از آنجایی که آمار و داده‌های مربوط به تجربه کاری برای اقتصاد ایران وجود ندارد، می‌توان از سن سرپرست خانوار، Age ، به‌عنوان یک تقریب از آن استفاده کرد. معمولاً چون تجربه کاری در طول زمان زیاد می‌شود ولی پس از گذشت زمان، با پیشرفت تکنولوژی اثر آن کاهش می‌یابد، این متغیر به صورت یک تابع درجه دوم وارد مدل می‌شود. نتایج نشان داده است که سابقه‌ی (یا تجربه‌ی) کاری دارای اثرات مثبت و معنی دار بر شانس شاغل بودن سرپرست خانوار می‌باشد. به‌علاوه، چون ضریب متغیر Age^2 منفی و از نظر آماری در سطح ۵ درصد معنی دار است، لذا این اثر خطی نیست و به‌صورت یک سهمی درجه‌ی دوم دارای ماکزیمم است. به‌عبارت دیگر نقش تجربه‌ی کاری تنها تا یک حدی می‌تواند شانس شاغل بودن سرپرست خانوار را افزایش دهد و از آن حد به بعد اثر آن کاهش می‌یابد. در نتیجه تجربه کاری به‌صورت U برعکس، شانس شاغل بودن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از نظر آماری معنی دار بودن ضریب متغیر مربوط به نحوه‌ی تملک خانه، $MALEKIYAT$ ، بیانگر این است که نوع تملک مسکن بر شانس اشتغال سرپرست خانوارهای روستایی تاثیر گذار است. بر اساس ضریب متغیر

۱ از نظر تکنیکی، یکی از دلایل استفاده از شکل لگاریتمی یک متغیر (در اینجا مخارج کل) در مدل این است که واریانس این متغیر کاهش یابد تا دقت و قدرت توضیح دهنده‌ی مدل بالا رود. علاوه بر این وقتی متغیر توضیحی بصورت لگاریتمی باشد، تفسیر ضریب آن آسانتر خواهد بود.

Sex، جنس سرپرست خانوار از نظر آماری در سطح ۵ درصد معنی دار است و لذا جنسیت بر شانس شاغل بودن او موثر است. به عبارت دیگر با ثابت بودن سایر عوامل، اگر سرپرست خانوار مرد باشد، شانس شاغل بودن او افزایش خواهد یافت. اما با لحاظ کردن متغیر جنسیت همراه با تحصیلات، بر اساس نتایج بدست آمده، ضریب منفی و از لحاظ آماری معنی دار بودن Sex*Degree بیانگر این است که تحصیلات دانشگاهی می‌تواند احتمال شاغل شدن زنان سرپرست خانوار را نسبت به مردان سرپرست خانوار افزایش دهد. به عبارت دیگر اگرچه زنان سرپرست خانوار در حالت کلی نسبت به مردان سرپرست خانوار شانس کم‌تری برای شاغل بودن دارند، اما در صورتی که زنان سرپرست خانوار از تحصیلات دانشگاهی برخوردار باشند، شانس بیش‌تری برای شاغل شدن نسبت به مردان خواهند داشت و لذا نقش و سهم اقتصادی آن‌ها در اقتصاد افزایش خواهد یافت. بعلاوه در این بخش نشان داده شد که رشد اقتصادی اثر مثبت بر شانس اشتغال سرپرستان دارد. لذا با فرض وجود رشد اقتصادی می‌توان مطمئن بود که افزایش سطح تحصیلات زنان سرپرست خانوار، شانس آن‌ها را برای کسب فرصت‌های شغلی افزایش خواهد داد و این خود کاهش فقر و نابرابری را در پی خواهد داشت.

جدول ۴- عوامل مؤثر بر شاغل بودن سرپرست یک خانوار روستایی

متغیر	برآورد ضریب	سطح معنی داری
عرض از مبدأ C	-۱۲۰۷	۰۰۰۰
توان دوم سن (AGE ²)	-۰۰۰۳	۰۰۰۰
جنس سرپرست خانوار (مرد=۱، زن=۰) (Sex)	۲،۳۴	۰۰۰۰
جنسیت همراه با تحصیلات (Sex*Degree)	۰،۶۷-	۰۰۰۰
نحوه‌ی تملک خانه مسکونی (دارای منزل = ۱، در غیر این صورت = ۰) (Malekiyat)	۰،۲۶	۰۰۰۰
خانوار داری اتومبیل شخصی می‌باشد = ۱، در غیر این صورت = ۰ (CAR1)	۰،۰۴-	۰،۰۴۱
وضع زناشویی (دارای همسر کد = ۱، در غیر این صورت کد = ۰) (Marital)	۰،۰۵	۰۰۰۰
لگاریتم کل مخارج خانوار (به عنوان معیاری از سطح درآمد خانوار) (Lexp)	۰،۰۷۷	۰۰۰۰

منبع: محاسبات تحقیق

به طور خلاصه، افزایش شانس زنان سرپرست خانوار روستایی دارای تحصیلات دانشگاهی برای شاغل شدن، خود یکی از علامت‌های بسیار مهم برای سیاست‌گذاران می‌تواند به‌شمار آید. از آنجائی‌که اشتغال مهم‌ترین عامل در کاهش فقر و نابرابری و سایر آسیب‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید، لذا می‌توان گفت که افزایش سطح تحصیلات زنان روستایی و ایجاد فرصت‌های شغلی در آینده می‌تواند مورد توجه تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران قرارگیرد.

نتیجه‌گیری

بررسی و مطالعه ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی زنان از جمله سطح تحصیلات، نرخ مشارکت، اشتغال و نرخ بیکاری می‌تواند وضعیتی از مشارکت زنان در اقتصاد ایران و بازار کار را ارائه نماید. بررسی اثر جنسیت در قالب یک مدل لجستیک نشان داد که به‌طور کلی جنسیت بر کسب شغل و درآمد اثرگذار است. علاوه بر جنسیت، نتایج نشان داده است که سطح درآمد خانوار نیز اثرات مثبت و معناداری بر اشتغال سرپرست خانوار دارد. تجربه‌ی کاری (سن سرپرست خانوار) نیز اثر مثبت و معناداری بر شانس مذکور دارد. به‌طوری‌که ابتدا تا یک حدی این شانس افزایش یافته و از آن حد به بعد اثر آن کاهش می‌یابد.

نتایج این مطالعه همچنین نشان داده است که تحصیلات دانشگاهی به‌عنوان یک عامل تاثیرگذار احتمال شاغل شدن زنان سرپرست خانوار روستایی را نسبت به مردان سرپرست افزایش می‌دهد و از این روی، نقش بیشتری را در بازارکار خواهند داشت که کاهش فقر و نابرابری را می‌تواند به‌دنبال داشته باشد.

نتایج بدست آمده از این بررسی نشان می‌دهد، نسبت زنان دارای تحصیلات عالی به جمعیت کل روستاها از ۰/۷۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲/۱۳ درصد در سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است و براساس پیش‌بینی به ۳/۷۳ درصد در سال ۱۴۰۴ افزایش پیدا می‌کند. از طرفی برآورد مدل لجستیک حاکی از آن است اگرچه زنان سرپرست خانوار در حالت کلی نسبت به مردان سرپرست خانوار شانس کم‌تری برای شاغل بودن دارند، اما در صورتی‌که زنان سرپرست خانوار از تحصیلات دانشگاهی برخوردار باشند، شانس بیش‌تری برای شاغل شدن نسبت به مردان

خواهند داشت و از این رو با کسب شغل و کاهش نابرابری، اثر مثبتی بر رشد تولید ناخالص داخلی هم روستا و هم کل کشور خواهند داشت. از آنجایی که این تحقیق نشان داده است تحصیلات عالی می‌تواند شانس اشتغال را افزایش دهد، به‌عنوان یک توصیه سیاستی پیشنهاد می‌شود که گسترش کیفی و توسعه اقتصاد دانش بنیان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی در دستور کار قرار گیرد. در نتیجه این اقدام می‌توان کاهش نابرابری و فقر و همچنین رشد تولیدات در سطح منطقه‌ای را انتظار داشت.

منابع

- امین رشتی، ناریس (۱۳۷۵). بررسی وضعیت اقتصادی خانوارها با سرپرست زن، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۹۷)، تحلیل تأثیر دانشگاه بر توسعه منطقه‌ای در ایران، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره ۲۴، شماره ۲، صص ۱-۲۵.
- زندی، فاطمه. (۱۳۸۹). بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵. پژوهشکده‌ی آمار.
- جوادی پاشاکی، کوروش. (۱۳۹۶). حساب تولید بخش‌های اقتصاد در حوزه‌ی روستایی ۱۳۹۳. پژوهشکده آمار.
- شرم، وود. (۱۳۷۶). *دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناختی*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران، انتشارات کیهان.
- عرب مازار، عباس؛ علیپور، محمد صادق و زارع نیاکوک، یاسر. (۱۳۹۴). تحلیل عوامل اجتماعی-اقتصادی موثر بر اشتغال زنان در ایران، *فصلنامه اقتصاد و الگوسازی*. شماره ۱۷ و ۱۸ (سال چهارم). صص ۷۵-۹۱.
- علی‌پور محمد صادق، طاهری قدرت، کریمی خدیجه. بررسی تأثیر شهرنشینی بر شاخص‌های توسعه با تأکید بر نتایج سرشماری‌های ۹۰-۱۳۸۵. *فصلنامه جمعیت*. ۱۳۹۲. ۲۰ (۸۳ و ۸۴): ۴۹-۶۶

- عوضعلی پور، محمدصادق؛ زندی، فاطمه و کاوند، حسین. (۱۳۸۸). تحلیلی بر وضع نیروی کار و مشارکت اقتصادی زنان در ایران بر اساس سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۴ (۷): ۱۶۸-۱۴۱.
- کاوند، حسین؛ عوضعلی پور، محمدصادق؛ زندی، فاطمه و دامن‌کشیده، مرجان. (۱۳۹۰). نقش جنسیت در مشارکت اقتصادی و عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در ایران، *فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی*. پاییز و زمستان ۱۳۹۰- شماره ۶ (۲۳). صص ۱۸۹ تا ۲۱۱.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، در سال‌های مختلف
- مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری نیروی کار در سال‌های مختلف
- مرکز آمار ایران، نتایج هزینه و درآمد خانوار، ۱۳۹۳.
- ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی زنان در ایران ۱۳۸۵-۱۳۷۵. مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹.
- Becker G.S, (1979). *The Economic Approach to Human Behavior*, the university of Chicago press.
- Becker, G.S. (1991). *A Treatise on the Family*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press
- Caniëls, M.C.J., & van den Bosch, H. (2010). The role of Higher Education Institutions in building regional innovation systems. *Papers in Regional Science*, 90 (2): 271-286.
- Cherlin, A.J. (2000). Toward a new home Socioeconomics of union formation. In: *The Ties That Bind: Perspectives On Marriage And Cohabitation*. Hawthorne, NY: Aldine De Gruyter, pp: 126-144.
- Farrar, M. S. & Vogel, F. A. (2001) "Women's Contributions to the Workforce: Are New Measures Needed?" NASS Research Reports 235091, United States, Department of Agricultural Statistics Service. Pp: 1-5.
- Gujarati, (2004). *Basic Econometrics*, Fourth Edition, the McGraw-Hill Companies.
- Huggins, R., & Johnston, A. (2009). The economic and innovation contribution of universities: A regional perspective. *Environment and Planning C: Politics and Space*. 27(6), 1088-1106.
- Losindilo E., Mussa A., Akarro R., (2010) "Some Factors That Hinder Women Participation in Social, Political and Economic Activities in Tanzania", *Arts and Social Sciences Journal*, 2010(ASSJ-4): 1-10.
- Marksoo. Ü and Tammaru.T, (2011), Long-Term Unemployment in Economic Boom and Bust: The Case of Estonia, *Trames*, 15(65/60), 3: 215-234.
- OECD, (2012) Women's economic empowerment, *Promoting Pro-Poor Growth: The Role of Empowerment*. <http://www.oecd.org/social/gender-development/47561694.pdf>
- Shaheen R, Shabir G, Faridi M.Z, Yasmin,F,(2015)," Determinants of Female Employment Status in Pakistan: A Case of Sahiwal District", *Pakistan Journal of Commerce and Social Sciences*, 9 (2): 418-437.
- Trani, E.P., & Holsworth, R.D. (2010). *The indispensable university higher education*,

economic development, and the knowledge economy. Rowman & Littlefield Publishers, Inc.

- Trippl, M., Sinozic, T., & Smith, H.L. (2015). The role of universities in regional development: Conceptual models and policy institutions in the UK. Sweden and Austria. *European Planning Studies*, 23(9): 1722-1740.
- Yakubu A. (2010). "Factors Influencing Female Labor Force Participation in South Africa in 2008", *The African Statistical Journal*, 11: 85-104.
- Yurovich L. (2010). "Men's and women's economic activity and first marriage: Jews in Israel, 1987-1995", *Demographic Research*, 22(Article 29): 933-964.

Dependent Variable: EMPLOY

Method: ML - Binary Logit (Newton-Raphson / Marquardt steps)

Date: 06/03/17 Time: 17:19

Sample: 1 19381

Included observations: 19381

Convergence achieved after 5 iterations

Coefficient covariance computed using observed Hessian

Variable	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C	-12.75858	0.683763	-18.65937	0.0000
LEXP	0.779776	0.037160	20.98442	0.0000
SEX	2.348922	0.088245	26.61830	0.0000
AGE2	-0.031733	0.000715	-44.40661	0.0000
MARITAL	0.506035	0.083953	6.027574	0.0000
SEXDEGREE	-0.675020	0.130092	-5.188794	0.0000
CAR1	-0.044605	0.055265	-0.807118	0.4196
MALEKIYAT	0.260083	0.073681	3.529844	0.0004
McFadden R-squared	0.362720	Mean dependent var		0.698674
S.D. dependent var	0.458846	S.E. of regression		0.347643
Akaike info criterion	0.780836	Sum squared resid		2341.335
Schwarz criterion	0.784085	Log likelihood		-7558.691
Hannan-Quinn criter.	0.781901	Deviance		15117.38
Restr. deviance	23721.71	Restr. log likelihood		-11860.86
LR statistic	8604.329	Avg. log likelihood		-0.390005
Prob(LR statistic)	0.000000			
Obs with Dep=0	5840	Total obs		19381
Obs with Dep=1	13541			